

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نياشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله

۲۰۰۹/۳/۱۰

قهر گفتار

یک شیر و روباه باهم رفیق بودند. یک روزی هر دو در زیر یک درخت لم داده بودند. روباه زیادتز زیر سایه بود. شیر گفت که روباه بچیم، مه ترا امروز می خورم برای اینکه بسیار بی ادب شدی. روباه گفت که چی بی ادبی کردیم؟ شیر گفت که تو چرا در سایه درخت لم دادی و من نه؟ همان بود که شیر خیز زد و شکم روباه را درید. حالا هم گفتار دیوانه با دهن کف کرده از غار می براید. قوله سر میدهد و زوزه میکشد و حتی شعر میسراید. میگردد که کسی را بگیرد و شکمش را پاره کند. اگر کسی را نیافت بدور خود میچرخد و خود را چک میزند و پای های خود را به زمین میکوبد و سنگچل می پراند. گفتار معمر و باران دیده هنوز در غار است و میگذارد که گفتار دیوانه که خوب لوده است، اول دمبه کوبش براید. گفتار دیوانه پشت حاجی روباه میگردد که برایش بگوید که چه بدبختی سر افغان جرمن آوردی که حالی دیوسیه استعمار و انگلیس مکار هم نمیتواند ما را خلاص کند. ما را رسوا و در بدر کردی و گریختی. حاجی روباه میفهمد که چه بلانی به سرش خواهد آمد، دو تا میکند و دو شیر بچه را به گیر گفتار دیوانه میدهد. گفتار دیوانه هر دو شیر بچه را گرفته بغار خود میبرد و قصد پس و پیش را ازین دو بیچاره میکشد.